

راه های طی شده دیگر جهت اثبات مشروعیت عبادات استیجاری

در متون سابق با برخی از راه ها و احیانا نقد آن ها آشنا شدیم، لکن راه های طی شده منحصر به آن موارد نیست، می توان تعینات ذیل¹ را نیز از جمله آن ها دانست.

• صاحب عروة الوثقی در راستای آن چه از حاشیة المكاسب وی نقل شد، این گونه ابراز رای دارد.

«لكنَّ التحقیق ان اخذ الاجرة داع لداعی القرية، كما فی صلاة الحاجة و صلاة الاستسقاء؛ حیث ان الحاجة و نزول المطر داعیان الی الصلاة مع القرية.

• و یمكن ان یقال: انما یقصد القرية من جهة الوجوب علیه من باب الاجارة. و دعوی ان الامر الاجاری لیس عبادیا بل هو توصلی مدفوعة بانه تابع للعمل المستاجر علیه فهو مشترك بین التوصلیة و التبعدیة»².

مطابق معمول، فقیهان معاصر ذیل این متن تعلیقاتی دارند. مثلاً گفته شده:

• بل التحقیق ان النائب اذا نزل نفسه منزلة المنوب عنه یكون فی اعتبار العقلاء المؤید بالشرع فعله فعل المنوب عنه و قربه قربه لاقرب نفسه فهو یأخذ الاجرة لتحصیل قرب الغیر لاقرب نفسه حتی یقال ان اخذ الاجرة مناف لقصد الله نعم لو كان اعطاء الاجرة لتحصیل العمل القربی ایضا منافیا للخلوص المعتبر فی العبادة لكان للاشكال وجه لكنه ممنوع و اما الوجهان المذكوران خصوصاً الثاني منهما فغیر تام بل الظاهر انهما مبنیان علی حصول القرب للموَجَر مع انه فی غیر محله اشکالا و جوابا.

• الحق ان یقال : ان الصلاة عن المیت مما امر بها النائب استحبابا و امره هذا عبادی لتعلقه بما لا یحصل الغرض منه الا بالتقرب و قد تعلقت الاجارة بهذا العمل العبادی فلا بد للنائب من ان یأتی به قریبا و لا محیص له عنه و لا ینافیة اخذ الاجرة فان ذلك من قبیل المعدات لان یتقرب بما امر به.

• بما ان النيابة عن المیت فی العبادات مستحبة علی عامة المكلفین و الامر بها امر عبادی یتبر فی قصد القرية و بعد تعلق الاجارة به یصیر واجبا و قصد الاجیر تفریغ ذمته الناشئ عن هذا الامر الوجوبی الاجاری مؤکد للعبادیة .

• ما افاده فی رفع الاشكال لایجدی فی شیء اذ الملاك فی كون الفعل عبادیا و غیره و قبحه و حسنه انما هو بالغاية الاخيرة فالصلوة بداعی القرية المنبثثة عن داعی العوض لیست عبادة و لا اتیانها عبادی و کذا ما ذکره من الوجه الثاني غیر مستقیم بظاهره و یمكن دفع الاشكال بان العوض لیس عوضا عن الصلوة بل هو فی قبال تنزیل نفسه منزلة الغیر و النيابة عنه و المقام لا یقتضی بسطا ازید من ذلك.

• التحقیق ان حال العبادة المستاجر علیها كحال العبادة المنذورة و ان الداعی الناشئ من قبل الاجار و هو تفریغ الذمة مؤکد للعبادیة لا انه ینافیها»³.

1 . برخی از این تعینات، تعابیر مختلف از یک واقعیت هستند و قسیم یکدیگر نیستند.

2 . العروة الوثقی، ج1، فی صلاة الاستیجار، ص 744 و 745.

3 . همان، پاورقی ص 744.

بررسی و نقد

چنان که ملاحظه شده ، راه های پیش رو، برخی ، برخی دیگر را مورد اشکال قرار داده است، حتی صاحبان برخی تعینات ، راه پیشنهادی خود را در موضعی دیگر مورد نقد قرار داده اند؛ مثلاً قائل به «تنزیل نایب، خود را به منزله منوب عنه ...» در موضعی دیگر چنین نگاشته است :

«ان الاستیجار انما یقع فی العمل عن الغیر فیأخذ الاجر و یقع فی عرف المشرعة ارتکازا و عملا فی مقابل العمل عن الغیر فیأخذہ لیعمل الحج عن غیره لا لتنزیل نفسه منزلة غیره فی العمل و لا لتنزیل عمله کذلک و هو واضح غیر قابل للخذشة كما هو ظاهر اخبار الواردة فی الحج عن الغیر»⁴.

از این جزئیات که بگذریم، به نظر می رسد راه های فوق، هیچ کدام با واقع در خارج نمی سازد. مستشکل بر عبادات استیجاری می تواند بگوید: بالاخره عملی در خارج لله تعالی از سوی اجیر واقع نشد، آن چه واقع شد نمازی (مثلاً) بود که به انگیزه رسیدن به اجرت صورت گرفت و نه بیشتر. البته مستاجر برای خدا و قربه الی الله اجیر گرفت، به او اجرت داد، تا عملی از طرف منوب عنه واقع شود. حال اگر همین مقدار از استحصال قرب کافی باشد، باید عمل اجیر را کافی و وی را مستحق اجرت دانست.

در ادامه به این گفتگو بر میگردیم.

عبادات استیجاری و نصوص دینی

در نصوص دینی متعدد - قهراً نیازمند بررسی سند نیستیم - صحبت از انجام عمل عبادی از طرف میت شده است. محدث خبیر شیخ حر عاملی 27 روایت در یک باب با عنوان «باب استحباب التطوع بالصلاة و الصوم و الحج و جمیع العبادات عن المیت و وجوب قضاء الولی ما فاته من الصلاة لعذر»⁵ نقل می کند. البته تعبیر «تطوع» به طور عام از ایشان است و الا در عموم روایات این باب «یصلی عن المیت»؛ «يجوز له ان یقضیه...»؛ «یتصدق عن المیت» و... هست، لکن در هیچکدام از تعبیر اجاره ، اجیر و اجرت استفاده نشده است. و این خود سوالی را ایجاد می کند که در این روایات، نه از سوی پرسشگران و نه از سوی امام - علیه السلام - به قصه اجاره اشاره ای نشده است، گویا ذهن روات به این سو نرفته است تا از امام - علیه السلام - در این باره بپرسند. لکن این روایات به هر حال می رساند که عبادات را از دیگری برای دیگری می پذیرند.

البته در روایات حج در ابواب مختلف تعبیر اجیر و به مضمون آن آمده است. مثل «باب حکم من أعطی مالا لیحج عن انسان فحج عن نفسه»⁶.

طبیعتاً ضمن حل معضل در حج، باید دید آیا می توان با تسری این جریان به غیر حج مساله را حل کرد؟

4. المكاسب المحرمة، ج2، ص220.

5. وسائل الشیعة، ج8، ابواب قضاء الصلوات، باب 12، صص 276-282.

6. همان، ج11، ابواب النیابة فی الحج، باب 22، ص 193 و 194.